

عفو و مرور زمان در حدود و تعزیرات

مرضیه اسکندرجوی^۱

چکیده

نظام کیفری یکی از مهم‌ترین بخش‌هایی است که تعیین‌کننده جرائم و مجازات‌هاست و اهمیت آن به دلیل ارتباط مستقیم آن با مصالح مهم اجتماعی از یک طرف، و با حیثیت و شخصیت انسان‌ها از طرف دیگر می‌باشد. در این نظام کیفری، برای جرائمی که مصالح و منافع ثابت و لایتغیری را هدف قرار می‌دهند مجازات‌های ثابت و غیر قابل تغییری تحت عنوان «حدود و قصاص» در نظر گرفته شده است؛ و برای جرائمی که به مصالح و منافع کم اهمیت‌تر و یا متأثر از شرایط زمان و مکان و ویژگی‌های مجرم است مجازات‌های غیر ثابت را تحت عنوان «تعزیرات» تعیین نموده است. در حوزه حدود، میزان مجازات در شرع معین شده و حاکم تنها از اختیارات محدودی در عفو و تخفیف یا تشدد مجازات‌ها برخوردار است. اختیارات عمده حاکم اسلامی در احکام جزایی، مربوط به تعزیرات و احکام حکومتی است که تعیین موارد، نوع و میزان مجازات به حاکم واگذار شده است البته اختیارات تا زمانی از نظر شارع مقدس معتبر است که با مصالح و مفاسد واقعی شریعت هماهنگ باشد. در نظام کیفری اسلام عفو و مرور زمان از جمله عوامل سقوط یا تخفیف مجازات نسبت به محکومان است، موضوع عفو از زمان بسیار قدیم در قوانین جزا مطرح بوده و در حال حاضر در قوانین کلیه کشورها مبھثی را به خود اختصاص داده است. در رابطه با عفو اختلافاتی بین فقهاء مطرح است و آن اینکه آیا عفو فقط در حق الناس است یا در حق الله نیز قابل تسری است و این تفاوت موجب تفاوت در مرجع اعطای عفو گردید؛ عا مه در دیدگاهی کلی معتقدند که عفو فقط در حق الناس امکان‌پذیر است اما حق الله بعد از رفع الى السلطان قابل عفو نیست. و برخی از فقهاء‌المامیه قائلند عفو در حق الله جایز است، اما در حق الناس تنها توسط صاحب حق قابل اسقاط است و برخی دیگر عفو را مطلقاً جایز می‌دانند. و امادر رابطه با مرور زمان در فقه عامه سابقه‌ای طولانی وجود دارد ولی در فقه شیعه نظر صریحی درباره آن اظهار نشده است، در فقه عامه مجازات‌های تعزیری بطور اجتماعی مشمول مرور زمان است، اما در فقه شیعه هر چند تصريح به آن نشده ولی با توجه به اصول حاکم در فقه شیعه می‌توان بطور کلی مرور زمان را در تعزیرات پذیرفت، هر چند در حدود الهی با توجه به آیات و روایات قابل توجیه نیست و حتی اطلاق و عموم ادله و ... دلالت بر عدم پذیرش مرور زمان دارد ولی بر مبنای مصالح و منافع عمومی می‌توان آن را توجیه کرد، و یا مشروعيت آن را با اصول و قواعدی مانند قاعده اعراض، حکم حکومتی نیز می‌توان پذیرفت، از آنجا که بحث در مورد امور کیفری است در این مقاله عفو و مرور زمان فقط در حدود و تعزیرات مورد بحث قرار گرفته است. و در مجموع پژوهش صورت گرفته سعی در رفع ابهامات و اجمالات موجود در این زمینه را دارد.

کلید واژه‌ها: عفو، مرور زمان، حد، تعزیر، مجازات.

^۱. عضو هیئت علمی موسسه آموزش عالی حوزه مخصوصیه

مقدمه

غرض از فقه، رسیدن به این امور مهم و بیان حکم شرعی همه موضوعاتی است که جدیداً محل ابتلا واقع شده است، مثل نظام قضائی و پس توجه به روزآمد بودن مسائل و احکام شرعیه منطبق با شرایط هر عصر و دخالت عنصر زمان و مکان در فقه، خصوصاً پس از طرح آن از جانب امام خمینی(ره) ما را بر آن می دارد که حسب مقتضیات امروزین جامعه، قوانین را با دقت نظر علمی مورد مطالعه قرار داده و به ارباب فتوی عرضه کنیم، تا در این راستا فقهی پویا، روزآمد و منطبق با دو عنصر زمان و مکان داشته و پاسخگوی مسائل عصر خویش باشیم. البته برای تکمیل تأثیر آنها ضامن اجرایی لازم است، تا آنها که در اجرای این مقررات سهل انگارهستند و با به حقوق دیگران تجاوز می کنند، به جای خویش قرار گیرند و مهم اینکه معماران یک نظام حقوقی بتوانند در قالب نهادها و با استفاده از قواعد نو، نظم عادلانه‌ای را در جهت رسیدن به آرمان‌های والای بشری بر زندگی اجتماعی حاکم گردانند.

البته لازم به ذکر است که بر اساس قوانین روز دنیا، ابواب قوانین جزا را بر اساس جرایم تقسیم بنده می کنند، یعنی مبنای تقسیم، جرم است . ولی در اسلام، مجازات، مبنای تقسیم قرار داد شده نه جرم، و فلسفه این تقسیم آن است که برخی از مجازات‌ها حق خصوصی دارد، مثل قصاص، قذف و... و مطالبه صاحبش را برای عفو می خواهد، بخلاف قوانین کیفری رایج دنیا، که هیچ مجازاتی بر هیچ جرمی، حق شخصی نیست، بلکه حق حاکمیت است.

پیچیدگی برخی قوانین در مقایسه با جامعه ساده عصر ظهور اسلام، ما را بر آن داشت تا تبعات و آثار منفی و مثبت مواردی چون عفو و مرور زمان را مورد بررسی قرار دهیم.

هر چند نواعصی در مباحث فقهی وجود دارد که بایستی به دست فقها رفع شود. از باب مثال در باب مجازات، بحث حدود، بدون اینکه تعریفی از کل مجازات‌ها داده شود وارد حد زنا می شود و یا بحث از قاعده (درآ) را که یک قاعده عام است و مخصوص به باب حدود نیست مطرح می کنند؛ بدون اینکه مشخص کنند مقصود از حد در این قاعده کدام مجازات‌ها است؟ و یا مقصود از شبهه چیست؟ و یا اینکه باید بطور کلی مراد از مسقطات حدود و مجازات را بیان کنند ولی فقط به سقوط حد به توبه در ضمن فروع حد می پردازد. از آن جا فقه اسلامی در راستای هدایت خداپسندانه اشخاص مسئول، وظیفه دارد که درباره پدیده‌های

نحو حقوقی اعلام نظر کند، اظهار نظر فقهی، محتاج صلاحیت‌های ویژه و مبتنی بر شیوه خاص خود است. با این ترتیب می‌بینیم علل و جهاتی که به سود متهم وجود دارد، فقط موجب تخفیف مجازات است نه تعیین نکردن مجازات.

موضوع عفو نه فقط امروز در قوانین کلیه کشورها مبحثی را به خود اختصاص داده، بلکه از زمان بسیار قدیم هم در قوانین جزا برای خودجا باز کرده است.

در رابطه با مرور زمان نیز قانونگذار فائدہ‌ای که در عدم اجرای مجازات یافته بیشتر از اجرای آن بوده است. درست است که مشروعیت مرور زمان، هم در امور کفری و هم در امور حقوقی، خلاف شرع اعلام شده به این استدلال که «الحق لا يسقط بتواتر الزمان»، لیکن از آنجا که در بعضی از کتب فقهی ما به آن اشاره شده است و همچنین غالب کشورهای دنیا آن را به عنوان یک نهاد حقوقی پذیرفته‌اند، لازم است به این مسئله پرداخته شود و موارد مغایرت و عدم مغایرت آن مشخص گردد.

مفهوم شناسی

۱. حد

۱-۱. مفهوم لغوی حد

«حد مفرد «حدود» و در واژه عرب به معنای باز داشتن و منع است». ^۱ در تعریف حد گفته اند: «حد الشی منتھا، لانه یرده و یمنعه عن التمادی. وحد السارق و غيره ما یمنعه عن المعاوده و یمنع ايضاً غيره عن اتیان الجنایات»^۲؛ حد شیء نهایت آن است چون

حد، شیء را از ادامه منع و باز می‌دارد، و حد سارق و غیر سارق آن چیزی است که او را منع از بازگشت می‌کند و غیر او را هم از ارتکاب جنایات باز می‌دارد. بنابراین می‌توان گفت: حد در اصل به معنای چیزی است که بین دو چیز حائل شده است و آنها را از هم جدا می‌سازد و از آنجا که منع از لوازم آن است در منع استعمال شده است.^۳

۱. اسماعیل بن حماد الجوهری، الصحاح، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملائین، ۱۳۹۹ق، ذیل ماده حد، ص ۳ و ۱۴.

۲. محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، الطبعه الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربيه، ۱۹۹۲م، ذیل ماده حد.

همچنین حد را به این گونه معنا کرده اند که: «عبارت است از چیزی که بین دو چیز حائل شده و از اختلاط آنها جلوگیری می‌کند».^۳ این واژه به معنای منع و دفع^۴ و انتها و نهایت هر چیزی^۵ و عقوبت و اندازه کرده خدای تعالی نیز آمده است.^۶

وازه حد در قرآن کریم، در ۹ آیه و فقط به صورت جمع استعمال شده است و در تمام آیات مذکور، حد به معنی احکام الهی، اوامر و نواهی خداوند آمده است.^۶

در نصوص روایی، معانی مختلف اصطلاحی حد استعمال شده است؛ در برخی موارد به معنی مطلق عقوبت، و در مواردی کیفرهای مقدر، و گاه به معنی واکنش‌های تعزیری به کار رفته است.

۱-۲. مفهوم اصطلاحی حد

حد در اصطلاح فقهی، عبارت است از مجازات خاصی که در مقابل جرم خاصی، از سوی شارع وضع شده و میزان آن مقدار و معلوم است. مجازات حدی، در مقابل مجازات‌های تعزیزی، قصاص و دیات به کار می‌رود. فقهاء در بیان معنی اصطلاحی حد تعاریف مختلفی ارائه کرده‌اند که برخی از آنها را مورد توجه قرار می‌دهیم:

محقق حلی می‌گوید: «هر آنچه برای آن عقوبی مشخص شده است حد نامیده می‌شود و آنچه این طور نیست تعزیر نامیده می‌شود».^۷

١. ناصر مكارم شيرازى، انوار الفقاھه (كتاب الحدود) ج ١، چاپ اول، قم؛ مدرسه الامام على ابن ابيطالب، ١٤١٨ھـ، ص ١٢، سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ٧، تهران: مکتبة الصدق، ١٤٠٥ق، ص ٢، عبدالرحمن بن محمد جزیری، الفقه على المذاهب الاربعة، ج ٥، الطبعۃ الثانية، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ١٩٩٨، ص ٧.

٢. الراغب الاصفهانى ابى القاسم الحسين بن محمد بن المفضل، المفردات فى غريب القرآن، الطبع الثانى، قم، دفتر نشر الكتاب، ١٤٠٤ هـ، «حد» ص ٢٢١.

^٣ احمد بن محمد فيومي، *المصباح المنير*، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٣٩٨ هـ.

۴. علامه عدالرحیم بن عبدالکریم صفی پور، متنهای الارب، تهران، چاپ اسلامیه، جمادی الثاني، ۱۳۷۷ هـ ق.

٥. جمال الدين مقداد بن عبدالله السعدي، *كنز العرفان في فقه القرآن*، چاپ پنجم، تهران: المكتبة المرتضوية، لاحيائ الآثار الجعفريه، ١٣٧٧.

^٦. ر.ک: بقره، ١٨٧، ٢٢٩، ٢٣٠؛ نساء، ١٣ و ١٤؛ توبه، ٩٧ و ١١٢؛ مجادله، ٤؛ طلاق، ١.

٧. جعفر بن حسن الحلّي، شرایع الاسلام، ج ٤، چاپ سوم، قم: اسماعیلیان، ١٣٧٣، ص ١٣٦ و محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، بيروت، دار احياء التراث العربي، بيروت، ص ٢٥٤.

برخی از فقهای معاصر به تعریف محقق اشکال گرفته و گفته‌اند: «بیان ایشان خالی از مسامحه نیست، زیرا حد عبارت است از خود مجازات نه چیزی که برایش مجازات وضع شده است». اشکال دیگری که بر این تعریف وارد شده این است که تعریف محقق مانع اغیار نیست، زیرا تعریف شامل برخی از افراد تعزیرات می‌شود، مانند ازدواج با زن ذمی در حالیکه مرد یک همسر مسلمان دارد^۲، و نزدیکی مرد با زن حائضش در روزهای ماه مبارک رمضان^۳، و وطی با بهائیم^۴ و ... که عقوبت آنها در شرع مشخص است، اما از افراد حدود به شمار نمی‌روند. این تعریف شامل قصاص (چه قصاص نفس باشد، و چه قصاص جزیی از بدن) نیز می‌شود،

زیرا واضح است که مثلاً قطع دست کسی که قاطع دست دیگری است، یک مجازات تعیین شده و مقدر است، بنابراین در تعریف داخل می‌شود. ولی اگر در تعریف حد گفته شود که: عقوبت معینی است برای زانی و لانه و قاذف و سارق و شارب خمر و محارب و ساحر و مرتد و ...، آنگاه این تعریف مورد پذیرش است.^۵

۲. تعزیر

۱-۲. مفهوم لغوی تعزیر

جوهری در صحاح اللّغه می‌نویسد: «تعزیر یعنی بزرگ داشتن و همچنین به معنای تادیب آمده است و بنا به همین تازیانه کمتر از حد را تعزیر نامیده‌اند».^۶

۱. میرزا جواد تبریزی، أُسس الحدود و التعزيرات، چاپ اول، قم: مهر، ۱۴۱۷ هـق، ص ۷.

۲. عن منصور بن حازم، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: سأله عن رجل تزوج ذمة على مسلمة ولم يستأمرها، قال: «يفرق بينهما»، قال: قلت: فعليه أدب؟ قال: «نعم، اثنا عشر سوطاً و نصف ثمن حد الزاني». الكافي، ج ۷، ص ۲۴۱
۳. عن محمد بن مسلم قال: سأله أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يأتي المرأة وهي حائض، قال: «يجب عليه في استقبال الحيض دينار دينار وفي استدياره نصف دينار»، قال: قلت: جعلت فداك يجب عليه شيء من الحد؟ قال: «نعم خمسة وعشرون سوطاً ربع حد الزاني». الكافي، ج ۷، ص ۲۴۱

۴. عن عبد الله بن سنان، عن أبي عبد الله عليه السلام، وعن الحسين بن خالد، عن أبي الحسن الرضا عليه السلام، وعن إسحاق بن عمار، عن أبي إبراهيم عليه السلام، في الرجل يأتي البهيمة، فقالوا جمِيعاً: «إن كانت البهيمة للفاعل ذبحت، فإذا ماتت أحرقت بالنار، ولم ينتفع بها، [و ضرب هو] خمسة وعشرين سوطاً ربع حد الزاني، وإن لم تكن البهيمة له قوَّمت وأخذ ثمنها منه، ودفع إلى أصحابها، وذبحت وأحرقت بالنار، ولم ينتفع بها» الكافي ج ۷، ص ۲۰۴

۵. سید محمد باقر گیلانی شفتی، مقالة في تحقيق إقامة الحدود في هذه الأعصار، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ هـق، ص ۳۸ - ۴۰.

۶. صحاح اللّغه، ج ۲، ص ۷۴۴. «التعزير: التعظيم والتوقير. و التعزير أيضاً التأديب و منه سمي الضرب دون الحد تعزيراً»

این آیه نیز مؤید مبحث مرور زمان است، کلمه «لم» در آیه فوق به معنای جرایم صغیره یعنی مجازات‌های تعزیری قابل حمل است و لم گناه صغیره‌ای است که برای مدتی ترک شده باشد گرچه برای لم معنای دیگری نیز بیان شده است.^۱

در تفسیر آیه فوق روایاتی از امام صادق علیه السلام در اصول کافی نقل شده که می‌توان آن را حمل بر قاعدة مرور زمان در مجازات‌های تعزیری کرد.

«علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسیٰ، عن یونس عن اسحاق بن عمار قال ابوعبدالله ما من مؤمن إلا
وله ذنب یهجره زماناً ثم یلمّ به و ذلك قول الله عزوجلّ «إِنَّ اللَّمَ»
هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه از برای او گناهی است که آن گناه را زمانی ترک می‌کند سپس به آن
گناه روی می‌آورد و...»

و عن ابن ابراهیم عن محمد بن عیسیٰ عن اسحاق بن عمار عن ابی عبدالله قال ما من ذنب إِنَّا و قد
طبع عليه عبد من یهجره الزمان ثم یلم به و هو قول الله عزوجلّ «الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِنْجِيلِ وَالْفَوَاحِشَ
إِنَّ اللَّمَ...»

معنی روایات این است که اگر شخص مؤمنی، جرمی را برای مدتی ترک کند آن جرم از مصاديق آیه شریفه فوق خواهد بود و مشمول مرور زمان خواهد شد این برداشت از کلمه «یهجره زماناً» که در هر دو روایت آمده قابل استنباط است.^۲

نتیجه اینکه هم آیه و هم روایت دلالت بر مرور زمان در تعزیرات دارد در اینجا به علت عدم سابقه بحث اجماع محلی برای بحث ندارد . دلیل دیگری که می‌توان بر پذیرش مرور زمان در مجازات‌های تعزیری بیان کرد ماهیت تعزیر است؛ زیرا تعزیرات موقول به نظر حاکم و امام است و همه مذاهب و فقهای شیعه بر آن اتفاق نظر دارند، پس اگر امام مصلحت جامعه را در اجرای مجازات‌های تعزیری بداند، آن را اجرا می‌کند و اگر مصلحت نداند اجرای آن جایز نمی‌باشد . عمدۀ دلیل فقهای امامیه ظاهر روایات است و باید گفت حاکم همانطور که طبق مصالح جامعه حکم به اجرا یا عدم اجرای تعزیر می‌دهد، می‌تواند زمانی را برای رسیدگی و مجازات در جرائم تعزیری نیز معین کند زیرا همانطور که می‌تواند مجازات تعزیری را جاری نکند به طریق اولی می‌تواند به خاطر جلوگیری از تراکم پرونده‌ها و منع اختلال نظام قضایی و... جرم تعزیری را مشمول مرور زمان قرار دهد و

۱. محسن شفایی، اسلام و قانون مرور زمان، ج ۲، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۴۵، ص ۲۱۲.

۲. عادل ساریخانی، مرور زمان کیفری، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.

می‌توان از قاعده ملازمه استفاده کرد که از نظر شرع نیز مسأله مورد قبول است زیرا با مانع شرعی مواجه نیستیم، حاکم است که با توجه به ضرورت‌های اجتماعی حکم می‌دهد و پذیرش مرورزماندر تعزیرات تأمین-کننده مصالح اجتماعی است.

منابع و مأخذ

- اسماعیل بن حماد الجوهری، الصلاح، ج ۲، بیروت: دارالعلم للملائین، ۱۳۹۹ق،
محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، الطبعه الثانية، بیروت: دار احیاء التراث العربيه، ۱۹۹۲
ناصر مکارم شیرازی، انوار الفقاہه (كتاب الحدود) ج ۱، چاپ اول، قم: مدرسه الامام علی ابن ابیطالب، ۱۴۱۸ هـق
سید احمد خوانساری، جامع المدارک، ج ۷، تهران: مکتبة الصدوق، ۱۴۰۵ق
عبدالرحمن بن محمد جزیری، الفقه علی المذاهب الاربعة، ج ۵، الطبعه الثانية، بیروت: دارالاحیاء التراث العربي، ۱۹۹۸
الراغب الاصفهانی ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، المفردات فی غریب القرآن، الطبع الثاني، قم، دفتر نشر الكتاب، ۱۴۰۴ هـق
احمد بن محمد فیومی، المصباح المنیر، بیروت، دار الكتب العلمیه، ۱۳۹۸ هـق.
علامه عدال‌حیم بن عبدالکریم صفی‌پور، متنهی الارب، تهران، چاپ اسلامیه، جمادی الثاني، ۱۳۷۷ هـق.

جمال الدين مقداد بن عبدالله السعدي، كنز العرفان في فقه القرآن، چاپ پنجم، تهران: المكتبة المرتضوية، لاحيائ الآثار الجعفريه، ۱۳۷۷.

جعفر بن حسن الحلّى، شرایع الاسلام، ج ۴، چاپ سوم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۳،
محمد حسن نجفی، جواهر الكلام، بيروت، دار احیاء التراث العربي، بی تا،
میرزا جواد تبریزی، اسس الحدود و التعزیرات، چاپ اول، قم: مهر، ۱۴۱۷ هـق،
سید محمد باقر گیلانی شفتی، مقالة في تحقيق إقامة الحدود في هذه الأعصار، در یک جلد، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۷ هـق.

محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۹،
محمد مرتضی، حسینی زبیدی، تاج العروس، بيروت: دار صادر، بی تا،
مبارک بن ابی الکریم ابن اثیر، نهایه فی غریب الحديث، ج ۳، چاپ چهارم، محقق، محمود محمد طناحی، قم: موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۶۷ ش.

ابی القاسم محمود زمخشیری، الكشاف، ج ۲، بيروت؛ لبنان: دارالعرفه،
محمد بن یعقوب فیروزآبادی، القاموس المحيط، ج ۲، بيروت، دارالكتب العلمیه، ۱۴۱۵ هـق،
؛ الراغب الاصفهانی ابی القاسم الحسین بن محمد بن المفضل، مفردات الفاظ القرآن،
ابو الصلاح تقی الدین بن نجم الدین حلّی، الكافی فی الفقه، در یک جلد، کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین علیه السلام، اصفهان - ایران، اول، ۱۴۰۳ هـق.

ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن حلّی، شرایع الاسلام، ج ۳،
زین الدین علی بن علی الجعیی العاملی، مسالک الافہام، ج ۲،
الجزیری، عبد الرحمن، الفقه علی المذاہب الاربعه، ج ۵،

محمد رضا، کدخدایی، مقاله بررسی فقهی و حقوقی قاعدۀ «التعزیر فی كل معصیۃ»، مجله فقه اهل بیت، تابستان ۱۳۸۷ - شماره ۵۴
سید مصطفی محقق داماد، قواعد فقه، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ج دوازدهم، ۱۴۰۶ هـق، ج ۴، ص ۱۹۹-۱۹۹
مکارم شیرازی، انوار الفقاہ، کتاب الحدود و التعزیرات، ج ۱،
حسن عمید، فرهنگ فارسی، تهران: مؤسسه انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۳ هـق.

سید مصطفی حسینی دشتی، معارف و معارف، ج ۹، تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه، چاپ نهم، ۱۳۷۸،
محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۸.
هوشنگ شامیاتی، حقوق جزای عمومی، ج ۲، چاپ نهم، تهران: انتشارات ژوین، ۱۳۷۸،
حسن سمیعی، حقوق جزا، تهران: چاپخانه شرکت مطبوعاتی، ۱۳۳۳،
اسماعیل رحیمی نژاد، آشنایی با حقوق جزا و جرم شناسی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۸.

عباس ایمانی، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران: آریان، بی تا،
حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۷۶۴
سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، چاپ ششم، تهران، دارالكتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ هـق،

القاضى فريد الرغبى، الموسوعه الجزائيه، ج ٨، بيروت: دار صادر، ١٩٩٥

محمد آشورى، آئين دادرسى كيفرى، ج ١، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت، ١٣٧٦

محمود آخوندى، آئين دادرسى كيفرى، ج ١، چاپ هشتم، تهران: انتشارات سازمان چاپ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، ١٣٧٦

سید جلال الدين مدنى، آئين دادرسى كيفرى، چاپ اول، تهران: انتشارات پايدار، ١٣٧٨

محمد نجيب حسنى، شرح قانون العقوبات القسم العام، چاپ سوم، بيروت: انتشارات دار التهضا العربية، ١٩٧٣

محمد معين، فرهنگ معین، مؤسسه انتشارات امير كبير، ج ٢، چاپ دوم، سال ١٣٥٣.

على اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ١٠، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ١٣٧٧.

جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، ج ٤، الطبعه الاولى، بيروت: دار صادر، ١٩٩٧ م

لويس ملوف، المنجد فى اللغة و الاعلام، الطبعه الحاديه و العشرون، بيروت: دار المشرق، بى تا،

شهيد اول محمد بن مكى، اللمعه الدمشقيه، تهران: انتشارات يلدا، چاپ اول، ١٤١١ هـق،

شهيد ثانى زين الدين بن على، الروضه البهيه فى شرح اللمعه الدمشقيه، ج ٩، بيروت: لبنان، بى تا، ٢٩٣

خويى، مبانى تكمله المنهاج، نجف: مطبعة الاداب، ١٩٧٦ م

معنى البارع يحيى بن سعيد الحللى، الجامع الشرايع، چاپ دوم، بيروت: دارالأضواء، ١٤٠٦ هـ - ١٩٨٦،

ابن عبدالكريم زيد، العفو عن العقوبه فى الفقه الاسلامي، ج ٣، الرياض: دار العاصمه، النشر الاولى، ١٤١٠ هـق،

ابن رشد قرطبي ابن الوليد محمد بن احمد، بدايه المجتهد و نهايه المقتضى، ج ٣، الطبعه الاولى، بيروت: دار ابن حزم، ١٩٩٥ م،

محمد على اردبیلی، حقوق جزای عمومی، ج ٢

محمد بن نعمان، شيخ مفید، المقنعه فى الاصول و الفروع، طبعه الثانية، قم: مؤسسه النشر التابعه لجامعه المدرسین، ١٤١٠ هـق،

؛ ابن زهره حلبي، غنية النزوع الى علمى الاصول و الفروع، چاپ اول، قم: اعتماد، مؤسسه امام صادق، ١٤١٧ هـق،

ابى منصور حسن بن يوسف بن مطهر، قواعد الاحکام، عبدالعزيز ابن البراج الطرابلسى، المذهب، ج ٢،

محمد بن منصور ابن ادريس حللى، سرائر، ج ٣

محمد بن على بن محمد شوکانی، نيل الاوطار، ج ٧

محمد الجزيري، الفقه على المذاهب الاربعه، ج ٥

حسين رجايى، اختيار ولی فقيه در عفو محکومان، چاپ اول، تهران: مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سيما، ١٣٨٤.

سید عبد الكريم موسوى اردبیلی، فقه الحدود و التعزيرات، ج ١، چاپ دوم، قم : مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله، ١٤٢٧ هـ

سید محمد هاشمى شاهرودی، بايسته های فقه جزا، تهران: نشر ميزان، ١٣٨٧

محمد بن حسن طوسى، الاستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ٤، چاپ اول، تهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٩٠ هـق..

محمد بن حسن طوسى، الفهرست، چاپ اول، نجف اشرف: المكتبة الرضوية، بى تا،

سید على طباطبائی، رياض المسائل، ج ٢،

قاضى عبدالعزيز بن براج الطرابلسى، المذهب، ج ٢، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤٠٦ هـق،

محمد بن الحسن شيخ الطائفه طوسى، النهايه، قم: انتشارات قدس محمدی، بى تا،

محمد بن حسن الشیخ الطوسمی، المبسوط فی فقه الإمامیة، ج ۱۷، تهران: مرتضوی، ۱۳۸۷ق، ابو محمد عبدالله بن احمد ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴ هـ-ق.

علامه حلی، مختلف الشیعه فی الاحکام الشرعیه، ج ۹، محمد بن حسن اصفهانی، کشف اللثام عن قواعد الاحکام، ج ۲،

محمد باقر مجلسی، مرآۃ العقول فی شرح أخبار آل الرسول، ج ۲۳، محقق/مصحح سید هاشم، رسولی محلاتی، چاپ دوم، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۴ ق،

محمد بن محمد بن نعمان مفید، جواعیم الفقهیه، قم: منشورات مکتبة آیة الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق، ابراهیم مهدوی، در اطراف مرور زمان، مجله کانون وکلا، سال نهم، شماره ۱، ۱۳۳۶

محمد جعفر لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران: انتشارات بنیاد راستاد، ۱۳۶۳

محمد علی الامین، التقادم المکسب للملکیه فی القانون اللبناني، بیروت: انتشارات حلی، ۱۹۹۳، توفیق حسن فرج، القانون الروماني، بیروت: الدار الجامعیه للطبعه و النشر، ۱۹۸۵

جندي عبدالملک، الموسوعه الجنایه، ج ۴، بیروت: انتشارات دار احیاء التراث العربي، بی تا،

اکبر مهاجرانی، بحث تحلیلی مرور زمان در قوانین و رویه‌های قضایی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۵۲،

حسین مهرپور، مجموعه نظریات شورای نگهبان، ج ۳، دوره اول از تیر ۵۹ تا تیر ۱۳۶۵، بی تا، بی جا.

عبدالعزیز عامر، التعزیر فی الشریعه الاسلامیه، چاپ سوم، مصر: انتشارات حلی، ۱۹۵۷

محمد ابوزهره، الجریمه و العقوبة فی الفقه الاسلامی، بیروت: انتشارات دارالفکر العربي، بی تا،

ابو محمد بن احمد بن سعید ابن حزم الاندلسی، المحلی بالاثار، بیروت، انتشارات دارالکتب العلمیه، بی تا،

نبراوی، نبیل عبدالصبور، سقوط الحق فی العقاب، قاهره: دار الفکر العربي، ۱۴۱۶ هـ-ق.

ابن همام کمال الدین، فتح القدیر، ج ۴، بیروت، انتشارات الامیریه، بی تا،

العامدی عبدالله، اسباب سقوط العقوبة فی الفقه الاسلامی، جامعه ام القری، مکه مکرمه، ۱۹۹۴

هندي حسام الدین، کنز العمل، ج ۷

ابی یعلی محمد بن الحسین، الاحکام السلطانیه،

ابوبکر کاسانی علاء الدین، بدائع الصنائع، ج ۷، بیروت: انتشارات دار الفکر، ۱۹۹۶

محمد بن الحسن الحلی، ایضاح الفوائد، ج ۴، قم، اسماعیلیان، ۱۳۹۱ هـ-ق.

علامه حلی، تحریر الاحکام، ج ۲، بی جا، بی تا. محقق حلی ابوالقاسم نجم الدین، قواعد الاحکام، ج ۲، قم: منشورات الرضی، بی تا.

سید محمد رضا گلپایگانی، فقه، ج ۹، بی جا، بی تا،

محسن شفایی، اسلام و قانون مرور زمان، ج ۲، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۴۵

عادل ساریخانی، مرور زمان کیفری، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۰.